

## ● معرفی کتاب

# ایران و جهان اسلام: مقاومت و انقلاب

Nikk R. Keddie, *Iran and the Muslim World: Resistance and Revolution*, London: Macmillan Press, Ltd., 1995, 303 pp.

بوده‌است. دو انقلاب مردمی که در سده بیستم در ایران رخ داد، از لحاظ دامنه و آثار، در جهان اسلام هم‌تا ندارند.

برخی اشخاص با این استدلال که انقلاب مشروطیت ایران یک سلسله را سرنگون ساخت، بلکه در آن فقط با مشارکت گسترده عمومی یک قانون اساسی نوع غربی ارائه شد، اعتبار انقلابی آن را مورد تردید قرار می‌دهند، اما نباید تردید کرد که آن واقعه یک انقلاب بود. هرچند هنگامی که وقایع دیگر کشورهای مهم خاورمیانه مورد بررسی قرار می‌گیرد، این مسئله که چه چیز یک انقلاب بوده‌است، بیشتر سؤال برانگیز می‌شود. در ترکیه انقلاب ترکان جوان بیش از آنکه سبب گردد یک قانون اساسی جدید به وجود آید، اجرای مجدد آن را موجب گردید. این انقلاب نیز مانند انقلاب ایران به جای سرنگون کردن یک سلسله پادشاهی بیشتر قدرت پادشاه را محدود ساخت، اما مشارکت

مقاومت و قیام، پدیده‌هایی هستند که در همه جوامع دارای ساختار دولت به چشم می‌خورد. اما انقلاب به معنای جنبشی توده‌ای که حکومت را سرنگون می‌سازد یا به اندازه‌ای قدرت یک حاکم را محدود می‌کند که تغییری کامل در حکومت به وجود می‌آورد که بیشتر به دوران جدید مربوط می‌شود. یک انقلاب، هم مستلزم تغییر شکل سیاسی دولت است و تقریباً همیشه تغییر در عناصر عمده اشکال ایدئولوژیک اقتصادی و اجتماعی آن را به همراه دارد. به هر حال، حدفاصل میان انقلاب از یک سو و قیام یا شورش از سوی دیگر همواره روشن نیست.

انقلاب و مقاومت واژه‌هایی هستند که در قلب تاریخ جهان نو اسلام جای گرفته‌اند. این مطلب، بویژه در مورد ایران صدق می‌کند که بیش از هر کشور دیگری در جهان اسلام و بیش از اغلب کشورهای جهان شاهد انقلابهای نو

گرداند. الگوهای این دو نوع حرکت اغلب از جهات مختلف با یکدیگر تفاوت دارد. برای مثال ملتهای مختلفی که به طور برابر نارضاضی هستند و ذهنیت انقلابی دارند، بسته به اینکه قدرت استعماری به محض ظهور نارضاضی گسترده تصمیم به ترک محل بگیرد یا مصمم باشد که به رغم وجود خطر قیام مسلحانه محکم بایستد، واکنشهای متفاوتی نشان خواهند داد. این نکته روشن می‌سازد که چرا در اندونزی، هندوچین و الجزایر، قیامهای ضداستعماری شکل توده‌ای به خود گرفت، در حالی که در تعدادی از مستعمرات بریتانیا چنین نبود. ساختار قیامهای استعماری نیز، با وجود مشابهت‌هایی که می‌توان میان آنها و قیامهای داخلی ترسیم کرد و مقایسه‌هایی که به عمل آورد، با ساختار دسته‌آخر از قیامها تفاوت دارد. تردید اندکی وجود دارد که انقلاب اسلامی ایران نیز بطور عمده از لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک و به علت مشارکت توده‌های مردم یک انقلاب بود. این انقلاب از دید بسیاری غیرمنتظره بود و از بسیاری جهات یگانه است. انقلاب اسلامی از دو نظر ویژه است: یکی اینکه در دولتی به وقوع پیوست که قوی و به نسبت مترقی تلقی می‌شد و دوم آنکه روحانیون آن را رهبری می‌کردند و این امر در تاریخ انقلابها سابقه نداشت.

برای آن دسته از محققان که در زمینه مشارکت روحانیون در جنبشهای مخالفت‌جویانه ایران از ۱۲۶۹ (۱۸۹۰) به بعد

مردم در آن بسیار کمتر از انقلاب مشروطیت ایران بود. در مقابل، به قدرت رسیدن آتاتورک برخلاف رضاخان، نوعی انقلاب به شمار می‌آید. این رویداد با مشارکت قابل ملاحظه توده‌ها در یک جنبش ملی‌گرای خشن همراه بود. جنبشی که سبب سرنگونی هستومندی<sup>۱</sup> شد، اساساً تحت‌الحمايه غرب گشت و وضع ناشی از تجزیه حتی بخشهایی از قسمت ترک دولت عثمانی که دولتهای پیروز در جنگ جهانی اول تحمیل کرده بودند، را از میان برداشت. خلافت و نظام سلطانی برانداخته شد و یک نظام مبتنی بر اصول ایدئولوژیک جدید شامل جدایی دین از دولت و رقابت با غرب جای آن را گرفت.

در مصر نیز جنبشهای شبه انقلابی به صورت قیام عربی پاشا ۱۸۸۲-۱۸۸۱ و جنبش توده‌ای یا انقلاب ۱۹۱۹ به وقوع پیوست. جنبش ژنرال نجیب و عبدالناصر در دهه ۵۰ میلادی نیز به سبب براندازی نظام پادشاهی، اغلب انقلاب نامیده می‌شود، اما در واقع جنبشی انقلابی نبود. هیچ یک از جنبشهای مصر ابعاد یا موفقیت‌های انقلابهای ایران را نیافت. حوادث مهم اما غیرانقلابی دیگری نیز در لبنان و سایر قسمتهای خاورمیانه رخ داد.

تنها جنبش دیگری که در خاورمیانه عموماً انقلاب خوانده می‌شود، قیام مردم الجزایر علیه فرانسه بود که به استقلال آن کشور انجامید. با وجود اینکه انقلاب نامیدن این قیام درست است، می‌بایست قیام علیه قدرتهای استعماری خارجی را از انقلابهای داخلی متمایز

1. Entity

قواعد اخلاقی جامعه بود که همواره بشدت با اسلام بهم تنیده بود و نه سیاست. این اعتقاد وجود دارد که نظر نویسندگانی مانند ایوبی توضیح می‌دهد چرا مقاومت و جنبشهای انقلابی اسلامی اکثراً در مورد مسائلی مانند جنسیت، خانواده، اخلاق و جز آن تجویزها و عملکردهای خاص دارند، اما در مورد حکومت اسلامی و سیاست عقیده‌ها بسیار مبهم‌تر است. کانون توجه افکار سیاسی اسلامی اجرای شریعت است، اما توافق گسترده‌ای در این مورد که چه قانونی باید به اجرا درآید، وجود ندارد. توافق در زمینه شکل و سازمان سیاسی و حکومتی از این نیز کمتر است.

به هرحال توجه غربیان به انقلاب ایران و آثار آن، از جمله در کشورهای دیگر، موضوع مطالعات فراوانی بوده است. یکی از این مطالعات، کتاب "ایران و جهان اسلام: مقاومت و انقلاب" است که نویسنده با دید خاص خود، به تحلیل موضوع پرداخته است. در این کتاب به جنبه‌های مختلف قیامها و جنبشهای مقاومت در ایران و جهان اسلام، که اغلب (اما نه منحصراً) با افکار و ایدئولوژی اسلامی پیوند دارد، توجه می‌شود. نویسنده اظهار می‌دارد با وجود تأکیدی که در این نوشتار بر ایدئولوژی قرار داده است، به هیچ وجه معتقد نیست که ایدئولوژی مهم‌ترین عامل در انقلاب و مقاومت می‌باشد، بلکه مدعی است ایدئولوژی تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قرار دارد و در این مجموعه به یکدیگر

مطالعه دارند، در قیاس با کسانی که با تاریخ ایران آشنا نیستند، چنین مشارکتی کمتر عجیب است. اما به هرحال این امر از نظر غربیان عجیب است که پس از نیم سده جدایی دین از دولت و برقراری روندی که "نوسازی" خوانده می‌شد، یک جنبش اسلامی گسترده و از نظر مبارزه‌جویی موفق، در این کشور به وقوع پیوست. جنبشی که از نظر تقسیم‌بندهای آنان سنتی و نه رادیکال شناخته می‌شود.

انقلاب اسلامی ایران غربیان را وادار ساخت گرایشهای مقاومت اسلامی در دیگر نقاط را مجدداً مورد ملاحظه قرار دهند، بخصوص که انقلاب ایران، این گرایشها را تشویق کرد. انقلاب ایران سؤالی را نیز درباره گذشته جهان اسلام مطرح ساخت: جنبشهای اسلامی اخیر تا چه حد احیای واقعی مذهب سنتی بوده و چه مقدار "نو" یا "نوگرا" بوده است؟ آیا حقیقت دارد که در جهان اسلام همواره دین و دولت به نحو جدایی‌ناپذیری بهم تنیده بوده است؟ یا آنگونه که نویسندگانی مانند نزیه ایوبی<sup>۱</sup> مدعی‌اند، آمیختگی دین و دولت بطور عمده جعلی است که مسلمانان بعدی به وجود آوردند و بسیاری از محققان آن را قبول کردند؟ به نظر ایوبی در قرآن و سنت اولیه چیزهایی که به طور خاص سیاسی باشد، اندک است و بهم تنیدن اسلام و دولت تا حد زیادی ناشی از تلاش رهبران برای آن بود که دین را به تبعیت دولت درآوردند. این تلاش بویژه چند سده پس از ظهور اسلام خود را نمایاند. او متذکر می‌شود که در واقع این زندگی اجتماعی و

1. Nazih Ayubi

معتقد است قسمت اعظم تاریخ، بویژه انقلابها، ذاتاً غیرقابل پیش‌بینی می‌باشد. حوادث بسیار کوچک ابتدایی می‌توانند، نتایج عظیم به بار آورند. این امر نه تنها در مورد جهان فیزیکی، بلکه دربارهٔ جوامع انسانی نیز صدق می‌کند. در عین حال که می‌بایست برخی علتهای کلی، زیربنای هر انقلابی قرار گیرد، اما علل مشابه انقلاب در یک کشور اغلب در کشورهای دیگر منجر به انقلاب نمی‌شود، مگر آنکه برخی حوادث، شرایط و رهبران بسیار خاص پدیدار شوند. در هر وضعیت بسیار ناپایدار، گزینه‌های حاشیه‌ای مختلف می‌توانند، منجر به نتایجی شود که بطور بنیادی با یکدیگر تفاوت دارند. از سوی دیگر تنها پس از وقوع یک انقلاب، یعنی در زمانی که دیگر نیازی نیست همهٔ گزینه‌ها و حوادثی که واقعاً رخ ندادند، مورد ملاحظه قرار گیرند، رویداد مزبور قابل درک می‌شود. در این فصل سه عامل علی درخصوص انقلاب ایران مورد بحث قرار می‌گیرد که به نظر نویسنده مهمترین آنها تضاد عمده میان یک ساختار سیاسی به‌طور فرایسنده استبدادی و دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی اجباری نامتعادل سریمی بود که سبب شد، تقریباً تمام طبقات از خود بیگانه شوند. دو نکته دیگر از دید نویسنده دگرگونی ویژهٔ روحانیت شیعه و خصوصیات نظام شاه بود.

در فصل سوم چشم‌انداز گستردهٔ دیگر انتخاب شده و در آن سه مرحلهٔ قیامهای احیاگر اسلامی جهان‌گستر از ۱۷۰۰ به بعد مورد بررسی قرار می‌گیرد. مرحلهٔ نخست قیامهای

تنیده است. بنابراین اگر قرار باشد جنبشی درک شود یا مطالعه‌ای تطبیقی در مورد آن صورت گیرد، اهمیت حیاتی دارد که این مجموعه در هم تنیده مطالعه شود. البته برای مطالعه‌ای تطبیقی ضرورت ندارد مطالعه فقط به صورت مقایسهٔ میان کشورهای جهان اسلام باشد، بلکه می‌توان انقلابهای دیگر را نیز مورد توجه قرار داد. برای مثال اگر دو انقلاب توده‌گیر ایران در سدهٔ بیستم را با کشورهایی مانند چین و روسیه که آنها نیز در سدهٔ بیستم انقلابی بودند، مقایسه کنیم، نکات بیشتری دربارهٔ انقلابهای ایران می‌آموزیم. نویسنده در تنظیم مطالب کتاب توجه خود را به مسائل مربوط به ایران، تشیع و جهان اسلام متمرکز ساخته است. در همین تمرکز نیز توجه بیشتر به موضوعات مربوط به مقاومت، قیام و انقلاب معطوف است. در بسیاری از فصول، مقایسه‌ای بویژه از لحاظ تاریخ اجتماعی و اقتصادی، تاریخ عقیدتی، فکر و فرهنگ و تاریخ جهان شمول انقلابها، با کشورهای غیرمسلمان صورت می‌گیرد.

در بسیاری از فصول کتاب چشم‌اندازهای متفاوتی در مورد قیامها و جنبشهای مقاومت پدیدار می‌شود.

فصل دوم کتاب با مطرح ساختن این بحث که آیا می‌توان انقلابها را پیش‌بینی کرد، یا علل آنها را دریافت، آن را با یک بحث ویژه دربارهٔ علل انقلاب اسلامی ایران بهم می‌آمیزد. نویسنده اشاره می‌کند، تحلیلگران اغلب شکایت دارند که انقلاب ایران و انقلابهای یک دهه بعد در اروپای شرقی پیش‌بینی نشده بودند. اما او

این سه گروه جنبش متفاوت، نشان‌دهندهٔ تداوم فرهنگی درازمدت است. همچنین حکایت از وجود زمینه‌ها و باورهایی دارد که شاید بتوان آن را برای مدتی کنار گذاشت، اما در فرهنگ یک جامعه باقی می‌ماند تا در زمان مناسب بیرون کشیده شود. نویسنده در بحث خود در این فصل، علت قیامها و جنبشهای مقاومت اسلامی دوران کنونی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد.

همان طور که پیشتر نیز اشاره شد، ایران در قسمت اعظم سدهٔ بیستم بیش از هر کشور دیگر خاورمیانه مستعد انقلاب بود. این سؤال که چرا ایران تا بدین حد انقلابی بوده‌است، موضوع بحث دو فصل بعدی می‌باشد. نویسنده کتاب دلایل ماهیت انقلابی ایران را به صورت زیر دسته‌بندی کرده‌است:

۱. اتحاد بازار و روحانیون در ایران، با حمایت ماهیت قویاً اسلامی بازار و رهبری عقیدتی و برخوردار از خودمختاری روحانیون.
۲. موضع ایران به عنوان یک نیمه مستعمرهٔ استثمار شده و وجود خصومت نسبت به قدرتهای خارجی و حکومت به عنوان ابزار آن قدرتها.
۳. عناصر فرهنگی و عقیدتی، شامل تأکید بر شهادت، عدالت و مهدویت که بعضی از آنها به زمانهای دور باز می‌گردند. این عناصر در دورانهای انقلابی تغییر پیدا کردند و شکل انقلابی یافتند.
۴. همهٔ جنبشهای توده‌گیر ایران، از اعتراض موفقیت‌آمیز علیه امتیاز تنباکو ۱۸۹۲-۱۸۹۱ تا انقلاب اسلامی (۷۹-۱۹۷۸)

سده هیجدهم و اوایل سده نوزدهم در آفریقای غربی، جنوب آسیا، عربستان و سوماترا می‌باشد که به علت پراکندگی جغرافیایی بندرت دربارهٔ آنها بحث شده‌است. همهٔ این قیامها، به عقیدهٔ نویسنده جنبه‌های قومی احیاءگری اسلامی داشتند. نکته‌ای که در مورد این قیامها کمتر مورد توجه قرار گرفته، این است که همهٔ آنها منجر به شکل‌گیری دولت در مناطقی شده‌اند که دولت یا ضعیف بوده یا اصلاً وجود نداشته است. از این نظر با وضعیت زمان ظهور دین اسلام در عربستان قابل مقایسه است. در آن زمان نیز حضرت محمد(ص) دولتی را در منطقه‌ای به وجود آورد که حکومت قبیله‌ای بر آن مسلط بود. قیامهای مورد بحث نیز در مکانهایی به وقوع پیوست که یا دور از امپراتوری‌های اسلامی در حال فروپاشی بودند، یا در حاشیهٔ آنها قرار داشتند. مرحله دوم جنبشهای سیاسی اسلامی ضداستعماری مانند جنبش عبدالقادر در الجزایر، شامیل در منطقه شمال کوههای قفقاز و جنبشهای گوناگون جنوب آسیا را در برمی‌گرفت. مرحله سوم دورهٔ سلطهٔ اصلاح‌گری اسلامی لیبرال در دوران معاصر است که احیاءگری مجدد اسلامی را به دنبال دارد. به عقیدهٔ نویسنده، جنبشهای اسلامی امروز تعهد زیادی به جنبشهای پیشین ندارند. آن جنبشها در مناطق شهری و در جوامعی رخ می‌دهند که در فرایند نوسازی قرار گرفته‌اند و اغلب حکومتهایی غیردینی دارند. خصوصیت آنها مخالفت با نظم موجود است. به هر حال، استفاده از زمینه‌های اندیشه‌ای مشابه در میان

شهرهای ایران خصوصیت بسیار مهم چند شهری بودن قیامها و خیزشهای ایران را توضیح می‌دهد. البته نویسنده در طول بحث خود دلایل دیگر چند شهری بودن انقلابها در ایران را نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌است.

در فصل ششم، کانون توجه تغییر پیدا می‌کند و تفاوت‌های انقلابهای ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. از دید برونی انقلابهای ایران با انقلابهایی که نظریه‌پردازان غربی توضیح داده‌اند و با انقلابهای کشورهای دیگر مقایسه می‌شود و از دید درونی دو انقلاب ایران در سده بیستم با یکدیگر مقایسه می‌گردد. نویسنده تناقضی را مطرح می‌سازد. در حالی که در انقلاب نخست ایران، با وجود تماس اندک با غرب و نظریه‌های سیاسی غربی، یک قانون اساسی نوع غربی، شامل حکومت مبتنی بر مجلس و عناصر غیردینی، شکل گرفت. در انقلاب دوم، که سالها پس از گسترش افکار غربی و غیردینی به وقوع پیوست، نیروهای اسلامی هدایت جریان انقلاب را در دست داشتند و یک حکومت از نظر عقیده اسلامی با رهبری روحانیون قدرت را به دست گرفت.

نویسنده در مقابل این سؤال که چرا چنین اتفاقی افتاد، دلیل اصلی را تفاوت دشمن اصلی در هریک از دو مورد می‌داند. در انقلاب مشروطیت طرف اصلی مخالف یک حکومت سنت‌گرا بود که در مقابل اصلاح اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقاومت می‌کرد و ضعف آن سبب شده‌بود که ایران به طور روزافزون به سمت روسها برود. بنابراین استدلال کسانی که

در یک دوره یک ساله یا بیشتر در چند شهر مختلف رخ دادند. اغلب مشعل انقلاب از یک یا چند شهر که قیام در آن سرکوب می‌شد، به شهرهای دیگر می‌رفت و زندگی دوباره می‌یافت. این فرایند برخلاف جریان اکثر جنبشهای جهان سوم است که در آنها تنها یک یا دو شهر عمده درگیر غلبانهای انقلابی می‌شوند. نویسنده علت خصوصیت اخیر را به این ترتیب توضیح می‌دهد. اتحاد روحانیون و بازار تا حد زیادی قدرت خودمختار بسیاری از شهرها را توضیح می‌دهد. اما دست کم تا سال ۱۳۱۵ (۱۹۳۶)، تاریخ جغرافیایی و فرهنگی ایران نیز به این امر کمک می‌کرده‌است. ارتباطات بقدری مشکل بود که شهرها تا حد زیادی مستقل بودند و با سرزمینهای مربوط به خود چیزی شبیه دولت در دولت را به وجود می‌آوردند. اما از سوی دیگر وحدت فرهنگی فلات ایران، که تقریباً همه شهرهای مهم درگیر در قیام را دربرمی‌گرفت، بسیار بیش از آن است که تصور می‌شود. اینجا منطقه‌ای است شیعی (در مقابل گروههای سنی و مرزی) که مردم آن اغلب فارسی را به عنوان زبان نخست صحبت می‌کنند. حتی ترک زبانان آذربایجانی در هر دو انقلاب (انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی)، با وجود همه احساسات خودمختاری، به واسطه شیعه بودن و پیوندهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود با فارسها، با اینان هم هویت شدند. بنابراین ترکیب غیرمعمول درجه بالایی از خودمختاری اجتماعی - اقتصادی توأم با وحدت فرهنگی قابل ملاحظه در میان

هرچند اندازه‌گیری دقیق این نفوذ ناممکن است، اما به روشنی، بیشترین نفوذ درست پس از انقلاب به وجود آمد و این امر با تداوم نفوذ قوی بر شیعیان و گروه‌های کوچکی از سنیان رادیکال تحقق یافت. نویسنده می‌گوید، هرچند انقلاب ایران بر اسلام‌گرایان سنی نفوذ داشته، اما اکثر آنها دست کم در حال حاضر، مسیر انقلابی را رها کرده و یک مسیر تحولی و انتخاباتی را برگزیده‌اند.

در فصل هشتم، موضوع ماهیت

اقلیتهای ایران، با جنبشهایی برای خودمختاری و تجزیه‌طلبی پس از انقلاب اسلامی به شیوه‌ای تحلیلی مورد بحث قرار گرفته و به اهمیت تمیز میان اقلیتهای گوناگون در ایران اشاره شده‌است. یک نکته مهم در مورد اقلیتها وضع جغرافیایی ایران است. کوهستانی بودن قسمت قابل توجهی از ایران و نبود رودخانه‌های قابل کشتیرانی، بر پیوندهای جمعیتی اثر گذاشته است. در فلات مرکزی، که ارتباط با وجود مشکل بودن نسبت به دیگر مناطق آسان‌تر است، جمعیتی یک شکل‌تر از قسمت اعظم مناطق مرزی درون یا ماورای رشته کوهها یا صحراها دارد. اقلیتهای درون یا مجاور جمعیت فلات مرکزی به طور عمده به صورت گروههای قومی چادرنشین هستند که معمولاً به زبانها یا گویشهایی متفاوت با جمعیت ساکن سخن می‌گویند. برخی از این گروهها مانند بختیاری‌ها و قشقایی‌ها هستند. در جنوب غربی، برخی زمانها در مقابل حکومت مرکزی از خود مقاومت (از جمله مقاومت مسلحانه) نشان

اظهار می‌داشتند یک قانون اساسی و اصلاحات در جهت نوسازی می‌تواند، ایران را همانند اروپا و ژاپن تقویت کند، به عنوان یک عقیده مقابله‌کننده با وضع موجود، گوش شنوای فراوان یافت. اما در انقلاب اسلامی، دشمن شاه بود که بسرعت جامعه را غربی و غیردینی می‌کرد. بنابراین بدیل عقیدتی که می‌گفت، اسلامی که بدرستی درک شده باشد، می‌تواند ایران را از سلطه جابراکه و غربی آزاد سازد، نفوذ زیادی بدست آورد.

در فصل هفتم، طی بحثی درباره نیاز به

یک رویکرد مقایسه‌ای در علت‌یابی تحولات چند دهه قبل از انقلاب اسلامی، این تحولات بررسی می‌شوند. در این بررسی اشاره می‌گردد همان طور که هانری مانسون گفته، بسیاری از پدیدارهای منتسب به انقلاب ایران در جاهای دیگر نیز با همان قوت وجود داشته است. بنابراین باید علل دیگری یافت. در این فصل دو علت برای انقلاب ایران مورد بحث قرار می‌گیرد:

۱. تحول ویژه تشیع در ایران؛

۲. ماهیت، (به‌زعم نویسنده)، هم زمان

انقلابی و غیرانقلابی تحول مزبور.

در این فصل، نویسنده می‌کوشد نشان

دهد که اقدامات شاه یا "انقلاب سفید" بسیار مؤثرتر از آن چیزی بود که بیشتر تصور می‌شد و بنابراین مخالفت محافظه‌کارانه‌تری را برانگیخت. در قسمت بعدی این فصل، نفوذ انقلاب ایران بر دیگر کشورهای مسلمان مورد بحث قرار می‌گیرد. در اینجا گفته می‌شود

داده‌اند. اینان گاهی متحد نیروهای مقاوم بزرگ‌تر بوده‌اند. مانند بختیاری‌ها که با انقلاب مشروطیت همراهی کردند و قشقایی‌ها که متحد مصدق بودند. اما هرگز هیچ کدام به خودی خود تهدیدی برای حکومت نبوده‌اند و نمی‌توانستند خود را از استیلای حکومت کنار بکشند؛ زیرا تماماً در سرزمین ایران محاط بوده‌اند.

اقلیتهای عمدهٔ مرزی، با ریشه‌های قومی و زبان خاص خود مانند اعراب، کردها، ترکمنان و بلوچها، گاه خطرناک بوده‌اند. همه آنان، اقوامی در میان مردمان آن سوی مرزها دارند. در میان همه آنان افرادی با تمایلاتی در جهت خودمختاری و استقلال وجود دارد. همگی، جز اعراب، عمدتاً سنی‌اند و این امر سبب می‌گردد هویت ایرانی بودن در میان آنان به نسبت کمتر شود. آذربایجان به واسطهٔ شیعه بودن پیوندی قومی با فلات مرکزی و اقتصاد و فرهنگ آن دارد، اما وجود گروهی هم قوم در آن سوی مرزهای شمالی بر پیوند آنان با ایران اثر می‌گذارد. اقلیتهای مذهبی - یهودیان، مسیحیان ارمنی و نستوری، زرتشتیان و گروههای کوچک صائبی - بطور عمده در شهرها پراکنده‌اند و تهدیدی به حساب نمی‌آیند. نویسنده در این فصل بهائیان را نیز به عنوان یک اقلیت مورد توجه قرار می‌دهد.

در دو فصل بعد نویسنده تشیع را به طور ویژه مورد توجه قرار می‌دهد. او در فصل نهم این بحث را مطرح می‌سازد که تشیع برحسب زمان و مکان تفاوت می‌کند و برای روشن‌تر شدن بحث دو مثال می‌زند. نخست،

مهدی موعود شخصیتی بود که به سرنگونی جامعه موجود و برقراری جامعه کامل تجسم می‌بخشید، سپس بدل به شخصیتی تسلی بخش در دور دست شد که برای احتراز قیام و مخالفت مورد توجه قرار می‌گرفت. مثال دوم به شهادت امام حسین (ع) مربوط می‌شود. این واقعه که به زعم نویسنده در گذشته بطور عمده به عنوان عاملی برای برقراری ارتباط با خدا مورد تشویق قرار می‌گرفت، در جریان انقلاب اسلامی دگرگون شد و امام حسین (ع) به صورت یک نمونهٔ فرد اعلا برای انقلاب درآمد.

در طول تاریخ میان شیعیان تنوع سیاسی و چندگانگی زیادی وجود داشته است. در حالی که شیعیان در کل همواره رادیکال و طغیانگر بوده‌اند، هر سلسله‌ای که با حمایت شیعیان به قدرت می‌رسید، محافظه‌کار می‌شد. تاریخ شیعیان ایران، از زمان تصاحب قدرت در ایران در دوران صفویه، از نظر وارد شدن اینان به قیامهای ایرانیان حائز اهمیت است. تحولات گوناگون سبب شد که رهبران مذهبی شیعیان ایران، علاوه بر اقتدار آیینی که نسبت به پیروان خود داشتند، از استقلال قابل ملاحظهٔ عقیدتی، اقتصادی و سیاسی در قبال حکومت برخوردار شوند که قابل قیاس با وضع روحانیون در کشورهای سنی مذهب نیست. تحول تاریخی ویژه تشیع ایرانی، که آن را به یک عقیده و ساختار بدل کرد، بیش از هر گرایش انقلابی در انقلابهای جدید ایران نقش داشته است.

در فصل دهم، نویسنده افسانه‌هایی مانند اینکه آیا تشیع ذاتاً طغیانگر، تروریست و



ترکیه، لبنان و سوریه، در مورد جدایی دین از دولت، بیان می‌کند و به وجود این پدیدار در ایران پیش از انقلاب اشاره می‌کند و می‌گوید این جدایی در میان شیعیان بسیار قوی بود و احتمالاً هنوز نهانی وجود دارد.

در فصل یازدهم، جنبشهای اسلامی معاصر مقایسه می‌شوند و این بحث مطرح می‌گردد که چرا به نظر می‌رسد اکنون آنها جای جنبشهای غیردینی را می‌گیرند. در این فصل بحث می‌شود که چرا برخی از کشورهای مسلمان در قیاس با دیگر کشورها، جنبشهای اسلامی قوی‌تری دارند و گفته می‌شود کشورهای غربی که در آنها جنبشهای اسلامی قوی وجود دارد در کل مشابهت‌هایی با یکدیگر دارند. همه آنها یک یا چند حکومت دارای سیاستها و ایدئولوژی‌های ملی‌گرا داشته‌اند. همچنین توسعه اقتصادی و گسست اجتماعی سریعی را تجربه کرده‌اند که شهری شدن سریع و رفتارهای متفاوت با فقیر و غنی را به همراه داشته است. گرچه همه آنها نفت ندارند، تقریباً همگی از کشورهای متکی به اقتصاد نفت منتفع شده‌اند. درآمد نفت، سبب شده‌است که شهری شدن، افزایش شکاف میزان درآمدها، گسترش دامنه فساد و تجمع ثروت در دست عده‌ای قلیل سرعت یابد که فراخوان در جهت برابری، سادگی و درستکاری مسئولیت بسیاری از افراد مطرح می‌گردد. دولتهایی آمادگی برای اسلام‌گرایی از خود نشان می‌دهند که برای مدتهای طولانی حکومت‌های آنها گسست شدید از سمت‌گیری‌های اسلامی از خود نشان داده‌اند.

مانند آن است و اسطوره‌هایی مانند حضرت علی(ع) و امام حسین(ع) را مورد بحث قرار می‌دهد. او بر این باور است که در ایران، شیعیان نوگرایی طبقه متوسط دیگر در پی آن نیستند که هویت خود را با آن افسانه‌ها و اسطوره‌ها مشخص سازند. بی‌تردید ترکیب و میزان گستردگی جامعه آماری مورد مطالعه نویسنده، در این نتیجه‌گیری دست داشته‌است. نویسنده همچنین اظهار می‌دارد که در کشورهایی که شیعیان در اقلیت قرار دارند، لیبرالهای طبقه متوسط، چون احساس می‌کنند باید در مقابل اکثریت غیرشیعه از آنان دفاع شود، ارزشهای لیبرالی طبقه خود را در تشیع یافته‌اند. او شیعه لیبرال پاکستانی را نمونه چنین بینشی می‌داند. در مقایسه میان شیعیان طبقه متوسط در ایران و پاکستان، نویسنده بار دیگر ادعا می‌کند، لیبرالهای طبقه متوسط ایران از مراسم عزاداری برای امام حسین(ع) اجتناب کرده‌اند، در حالی که هم‌تایان پاکستانی آنان در این مراسم خود را مجروح نیز می‌سازند. او ضمن آنکه اظهار می‌دارد، اکثر شیعیان تمایل ندارند مذهبی واپس‌گرا باشند، در واقع نتیجه می‌گیرد که تقریباً در همه جا بخش غیردینی شیعیان بیش از سنیان است؛ چرا که جز در ایران، یک اقلیت خارج از حکومت هستند و بنابراین از اکثریت مذهبی هراس دارند و به جدایی دین از دولت تمایل نشان می‌دهند. نتیجه آنکه حتی پاکستانی‌هایی که در مراسم عزاداری امام حسین(ع) شرکت می‌کنند، خواهان حکومت سنیانی مانند ضیاء‌الحق نیستند. نویسنده مثالهایی نیز از

همه کشورهای دارای اکثریت مسلمان در جهان سوم قرار دارند و تجربه یک قرن مبارزه با غرب مسیحی را پشت سر گذاشته‌اند، احیای اسلامی یک کانون مطلوب جهان سوم‌گرایی است. بسیاری از اسلام‌گرایان موضوعاتی را از متفکران جهان سوم‌گرا، وام گرفته‌اند.

در فصل سیزدهم، نویسنده بحث خود را با مخالفت با این اعتقاد آغاز می‌کند که اسلام و سیاست همواره جدایی‌ناپذیر بوده‌اند. به عقیده نویسنده وحدت نظری که در پاره‌ای موارد میان این دو پدیدار وجود دارد هرچقدر هم که باشد، در واقع آنها در اکثر وجوه از یکدیگر جدا هستند؛ زیرا این پیوند، چند دهه پس از درگذشت پیامبر آغاز می‌شود. واقعیت آن است که نقش سیاسی مذهبی در اعصار جدید در جهان اسلام بزرگ‌تر از نقش آن در قلمرو مسیحیت بوده‌است.

در جهان اسلام از همان اوایلی که مذهب در سیاست نقش پیدا کرد، در اغلب موارد مخالف وضع موجود بود و شورشی محسوب می‌شد. بنابراین اکثریت جامعه و قدرت مستقر گرایش بدان داشت که مخالفان سیاسی را علیه اسلام مورد نظر حکومت، که مذهب واقعی خوانده می‌شد، بدانند و حتی حکومت‌های بد به عنوان چیزی که بر ناآرامی و طغیان ترجیح دارد قابل تحمل دانسته شود. به هر حال، برای قیام علیه قدرت مستقر نیز راه‌های اسلام گشوده شده بود. یکی از این راه‌ها وجود رهبرانی بود که خود را مجدد اسلام معرفی می‌کردند. به عقیده نویسنده مهدی موعود که نه

اکثر آنها اثر و انقیاد شدید غربی و حکومت‌های غرب‌گرای دارای سمت‌گیری غیردینی را تجربه کرده‌اند. علاوه بر آنچه گفته شد، نکات دیگری نیز در تشریح و مقایسه موضوع بحث فصل یازدهم ارائه شده‌است.

در فصل دوازدهم نیز بحث‌های دو فصل قبل که در چارچوب کلی احیای سیاسی اسلام قرار دارند، با وضوح بیشتری ادامه می‌یابد. در اینجا بحث احیای سیاسی اسلام تا حدی به عنوان یکی از چند گرایش جهان سوم‌گرایی مطرح می‌گردد. گرایش اخیر، جهان سوم را در درجه نخست بر پایه استثمار و انقیاد غربی می‌نگرد. در جهان سوم‌گرایی، تأکید بیشتر بر ملتها یا مردمان استثمار شده‌است تا طبقات اجتماعی؛ و حتی حکام محلی قوی نیز بازیچه‌های امپریالیسم غرب، تحت هدایت ایالات متحده، تلقی می‌شوند. نویسنده معتقد است، این نظر حاوی حقایقی است، اما با ساده‌سازی بیش از حد و غیر سودمند آمیخته است. اکثر نظریه‌هایی که در زمینه وابستگی و سامانه (نظام) جهانی مطرح می‌شوند، به این دام می‌افتند. بخش اعظم ملی‌گرایی در جهان سوم، خصیصه جهان سوم‌گرایی دارد. به اعتقاد نویسنده، اسلام‌گرایی برخلاف ملی‌گرایی، شکلی از جهان سوم‌گرایی است که تا حد زیادی به طبقات سنتی و کمتر ثروتمند، که به خاطر مهاجرت و رقابت بخش‌های نوجامعه در حاشیه قرار دارند، متوسل می‌شود. احیای اسلامی، حتی بیش از دیگر اشکال جهان سوم‌گرایی، "استعمار فرهنگی" غرب را رد می‌کند. از آنجا که

از جمله اینان می‌توان تهاوی در مصر، ترکان جوان و ملکم خان در ایران را نام برد. به هر حال با رشد سلطهٔ اروپا بر خاورمیانه، یک‌گرایش ضداورپایی غربی نیز وجود داشت. موضوع دیگر بحث این فصل اثر انقلاب فرانسه بر قسیمهای خاورمیانه است. چنین اثری را به سختی می‌توان مشخص ساخت، بویژه که بسیاری از قسیمهای خاورمیانه فاصله زمانی زیادی با انقلاب فرانسه دارند. اما انقلاب مزبور برای بسیاری از انقلابیون خاورمیانه در جنبشهای مختلف، مانند قیام ترکان جوان ۱۹۰۸ و انقلاب مشروطیت ایران، آشنا بود و به عنوان یک الگوی انقلابی برای منطقه خاورمیانه چیزی برتر از آن، تا انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، وجود نداشت.

در فصل پانزدهم که مؤخره کتاب است موضوع جنسیت در قسیمهای جهان اسلام مورد بحث قرار می‌گیرد. از جمله، نویسنده به اهمیت زنان و مسائل آنان در جنبشهای گوناگون در دو سدهٔ گذشته اشاره می‌کند و متذکر می‌شود که زنان در ملی‌گرایی، جنبشهای چپ‌گرا، جنبشهای حقوق زنان و جنبشهای اسلامی نقش داشته‌اند و در انقلابهای ایران، الجزایر و فلسطین در هر مورد به شکل خاص خود، وارد فعالیتهای نظامی شده و در مواردی در لباس مردان جنگیده‌اند. در این فصل نویسنده دلایل جذب شدن بسیاری از زنان به جنبشهای اسلامی را مورد بحث قرار می‌دهد.

کتاب مورد بحث، درکل جنبشهای متنوع و متعدد انقلابی و مقاوم در جهان اسلام

تنها شیعیان بلکه بسیاری از سنیان نیز به وی باور دارند، در همین مقوله می‌گنجد. راه دیگر جهاد علیه حکومت یک شخص غیرمؤمن بود. قیامهایی که از این راهها استفاده می‌کرد، در بسیاری اوقات شکل مبارزهٔ مسلحانه را به خود می‌گرفت. به عقیدهٔ نویسنده در حالی که در این جنبشها مذهب و سیاست، در قیاس با وضع این دو پدیدار در حکومتهای مستقر، آمیختگی بیشتری داشتند، شایان ذکر است که، مانند اسلام‌گرایان امروز، بیشتر به موضوعاتی مانند رفتار افراد و روابط زن و مرد، که مسائل اجتماعی نامیده می‌شوند توجه داشتند تا به اشکال هنجارهای سیاسی اسلامی.

در فصل چهاردهم، تحت چند عنوان، موضوع اثر انقلاب فرانسه بر خاورمیانه مورد بررسی قرار می‌گیرد. تحت عنوان "اثر نظامی و سیاسی انقلاب" درگیر شدن مصر، امپراتوری عثمانی و ایران در جنگهای ناپلئون بررسی می‌شود و این سؤال مطرح می‌گردد که اقدام ناپلئون به اشغال مصر چه اثری بر این کشور داشت. در بحث "نفوذ فکری و سیاسی آرمانهای آن انقلاب" نویسنده اظهار می‌دارد، چنین نفوذی اندک بوده‌است، اما آرمان انقلابی، یکی از نفوذهای غربی بود که از میانهٔ سده نوزدهم به بعد اهمیت یافت. نخستین شخصیتهایی که در جهت غربی کردن جامعه تلاش کردند، از درون حکومت برخاستند، اما با چالش اشخاص مستقل تری روبه‌رو شدند که افکار دموکراتیک‌تر و بیشتر متکی به قانون اساسی، متعلق به متفکران انقلابی و عصر روشنگری را برگزیدند.

شورشهای ایران؛ فصل ششم- "انقلابهای ایران در چشم‌انداز تطبیقی؛ فصل هفتم- "تأملاتی درباره انقلاب ایران و اثر آن بر جهان اسلام؛ فصل هشتم- "مسئله اقلیتها در ایران؛ فصل نهم- "تشیع و انقلاب؛ فصل دهم- "تشیع: اسطوره‌ها و واقعیت- مذهب و جدایی دین از دولت؛ فصل یازدهم- "ایدئولوژی، جامعه و دولت در جوامع اسلامی دوران پس از استعمار؛ فصل دوازدهم "احیای اسلامی به شکل جهان سوم‌گرایی؛ فصل سیزدهم "اسلام، سیاست و قیام: برخی ملاحظات غیرارتدکس؛ فصل چهاردهم- "انقلاب فرانسه و خاورمیانه؛ فصل پانزدهم- "مؤخره: قیام، مقاومت و جنسیت در اسلام".

بهرام مستقیمی

را مورد تحلیل قرار می‌دهد و این عقیده را مطرح می‌سازد که به هنگام بحث درباره این جهان، تنوع بسیار مهم‌تر از دسته‌بندی‌هاست و این تنوع را می‌توان با توجه به زمینه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جوامع این منطقه درک کرد.

همان‌طور که از بحث بالا حاصل می‌شود، موضوعات مورد بررسی در کتاب "ایران و جهان اسلام: مقاومت و انقلاب" در پانزده فصل با عناوین ذیل تنظیم شده‌است:

فصل اول- "مقدمه؛ فصل دوم- "آیا می‌توان انقلابها را پیش‌بینی کرد: آیا می‌توان علل آنها را دریافت؟؛ فصل سوم- "قیام اسلام ۱۹۹۳-۱۷۰۰: ملاحظات تطبیقی و ارتباط با امپریالیسم؛ فصل چهارم- "چرا ایران انقلابی بوده‌است؟" فصل پنجم- "چرا ایران انقلابی بوده‌است؟ چند شهری بودن در قیامها و

## ایرانی‌ها- ایران، اسلام و روح یک ملت

Sandra Mackey, *The Iranians- Persia, Islam and the Soul of a Nation*. New York, A Dutton Book, 1996.

روح یک ملت، در ۴ فصل و ۱۳ بخش به رشته تحریر درآورده است.

وی پس از اشاره به تاریخ ایران باستان و استقرار دین مبین اسلام، تحولات سیاسی

خانم ساندرا مکی، از کارشناسان برجسته مسائل خاورمیانه است که کتابهایی درخصوص لبنان، مشکلات اعراب و سعودی‌ها نوشته و به تازگی نیز کتابی با عنوان ایرانی‌ها- ایران، اسلام و